برگزیده‌ی تاریخ الرسل و الملوک

● **بهرنگ ذوالفقاری**
دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران

تاریخ ساسانیان: ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی
ترجمه، تحقیق و تعلیقات: علیرضا شاپور شهبازی
ناشر: تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۹، ۸۴۸ صفحه، مصور

معرفی و بررسی نقادانه‌ی کتاب تاریخ ساسانیان، واپسین اثر سترگ **شادروان دکتر علیرضا شاپور شهبازی** (۱۳۸۵-۱۳۲۱) در مجالی کوتاه، کاری است سخت و شاید اشتباه؛ به ویژه آن‌که باید از نظر تعداد صفحات نیز در حجم محدودی صورت گیرد، اما جای دریغی بس بزرگ باقی می‌ماند اگر این شماره‌ی ماهنامه‌ی تخصصی، ویژه‌ی تاریخ‌نگاری مسلمانان با رویکرد تاریخ‌نگاری **طبری**، بدون ذکر و یاد این اثر منتشر می‌شد. از این رو آنچه که در ادامه از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد، تنها نگاهی کوتاه و اجمالی به این اثر عالمانه و ارزشمند خواهد بود.

کتاب تاریخ ساسانیان: ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی در ۸۴۸ صفحه، توسط مرکز نشر دانشگاهی منتشر و در بیست و چهارمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران در دسترس خوانندگان قرار گرفت.

این کتاب چنانکه پیشتر نیز ذکر آن رفت تا حال حاضر آخرین اثر منتشر شده از استاد فقید **دکتر علیرضا شاپور شهبازی** محسوب می‌شود.[1] **دکتر شهبازی** از جمله متخصصان صاحب‌نام و پرآوازه‌ی تاریخ و تمدن ایران باستان در سطح جهانی بودند که سالیان متمادی در داخل و خارج از کشور به تحقیق و بررسی در حوزه‌های متعدد تاریخ و فرهنگ، زبان‌های کهن و باستان‌شناسی ایران اشتغال داشتند.[2]

دکتر شهبازی بنیان کتاب حاضر را در سال ۱۳۷۳ش. نه با هدف انتشار اثری مستقل بلکه با نیت انتشار یادداشت‌هایی برای ادغام در ترجمه‌ی انگلیسی قسمت ساسانیان تاریخ طبری، پی‌ریزی می‌کند، ولی به تدریج حجم کار چنان گسترده و متن تهیه شده به اندازه‌ای تخصصی می‌شود که تصمیم می‌گیرد این کتاب را به صورت مستقل چاپ شود. با ترغیب برخی بزرگان عرصه‌ی فرهنگ و تاریخ ایران، این اثر به فارسی برگردانده شده و انتشار یافته است. بخش اعظم این مهم تا پیش از فوت ایشان در سال ۱۳۸۵ صورت گرفته اما ناشر محترم در نخستین صفحات این اثر متذکر شده‌اند: «پیچیدگی متن و یادداشت‌ها و تعلیقات کتاب و نیز وسواس و دقتی که آماده‌سازی و تولید این‌گونه متون می‌طلبد، کار انتشار کتاب به درازا کشاند و مانع از آن شد که زنده‌یاد **دکتر شهبازی** ثمره زحماتش را به عینه ببینند، اما خوشبختانه در واپسین ماه‌های زندگی حک و اصلاحات مورد نظرش را در متن وارد کرد و

می‌توان گفت که نظارت لازم را بر این آخرین اثر و ثمرش نیز به جا آورد.»[۳]
کتاب تاریخ ساسانیان ... در یک نگاه کلی دارای سه بخش اصلی به همراه گزیده‌ی مراجع اصلی و کمکی، نمایه و تصاویر است، بخش‌های اصلی شامل دیباچه‌ی مؤلف، ترجمه‌ی متن طبری و تعلیقات است که در این میان، بخش تعلیقات بیش از نیمی از حجم اصلی مطالب کتاب را به خود اختصاص می‌دهد و به نوعی می‌توان ماحصل تلاش محققانه و عالمانه‌ی مؤلف را در همین بخش از کتاب یافت.
شادروان شهبازی در قسمت نخست از دیباچه‌ی اثر با عنوان «هدف و شیوه این تحقیق» دلیل نگارش این کتاب را نخست، شناساندن تاریخ طبری و دوم، روشن‌تر کردن دوره‌ی تاریخی (ساسانیان) در پرتو منابع دیگر پژوهش‌های مورخان جدید برمی‌شمرد.
در واقعیت امر نیز چنانچه پیش‌تر اشاره شد، **شادروان شهبازی** از این اثر متقدم تاریخی به عنوان بستر و محملی برای ارائه و بررسی نقادانه‌ی مجموعه پژوهش‌های تقریباً جدید در حوزه‌های مختلف مربوط به تاریخ ساسانیان بهره برده و به زیبایی و شایستگی از عهده‌ی این مهم برآمده است.
خوانندگان و پژوهشگران آگاه به تاریخ تحولات دوران ساسانی استحضار دارند و **دکتر شهبازی** نیز در جای جای اثر خود به این موضوع اشاره کرده که بسیار پیش‌تر از ایشان، نمونه‌ی چنین اقدامی یعنی ارائه‌ی ترجمه‌ی تاریخ طبری به همراه تعلیقات و توضیحات مفصل، توسط خاورشناس شهیر، **تئودور نولدکه** صورت گرفته بود.[۴]
اثر دیگری نیز در همان حدود زمانی که **شادروان شهبازی** مشغول تالیف کتاب خود بود، توسط **چارلز ادموند باسورث** به زبان انگلیسی منتشر شد.[۵] **شادروان شهبازی** با آگاهی و اشراف دقیق نسبت به کاستی‌ها و نواقص موجود در هر یک از این آثار اقدام به تالیف این کتاب نمود، ایشان با رعایت انصاف و احترامی فروتنانه، برخی کاستی‌ها و اشتباهات این آثار را برشمرده است.
از جمله موارد اصلی رجحان کتاب **شهبازی** در مقایسه با کتاب **نولدکه**، روزآمد بودن اثر **شهبازی** است. زیرا اثر **نولدکه** به حدود یکصد و سی سال[۶] پیش تعلق دارد و درآن دوران بسیاری از شواهد باستان‌شناختی و زبان‌شناختی که امروزه جزو مهمترین و مستندترین مدارک آن دوران محسوب می‌شوند، هنوز کشف یا بازخوانی نشده بودند. با وجود اشراف عالمانه و کم‌نظیر **نولدکه** بر بسیاری از متون کهن، در زمان وی ترجمه‌های دقیق و انتقادی از بسیاری از متون دست اول ارمنی، سریانی، یونانی و رومی و غیره انجام نشده بود، همچنین بسیاری از کتیبه‌های مشهور و مهم ساسانی یا کشف نشده بودند و یا ترجمه‌ی دقیقی از آن‌ها منتشر نشده بود، از جمله مهم‌ترین کتیبه‌ها، کتیبه‌ی **شاپور** بر کعبه‌ی زرتشت، کتیبه‌های کرتیر و کتیبه‌ی نرسی در پایکولی (پایقلی) را می‌توان نام برد که امروزه در شناسایی بخش‌های تاریک و مبهم تاریخ ساسانیان کمک‌های بسیاری کرده‌اند.[۷]
همان‌طور که **شهبازی** در دیباچه‌ی اثر خود اشاره کرده، **نولدکه** به دلیل دید یونانی‌ستایی خود در برخی موارد دچار لغزش‌هایی متعدد شده است.[۸]
از دیگر موارد شایان ذکر می‌توان به توجه و دقت نظر **شهبازی** در زمینه‌ی حفظ و ترجمه‌ی دقیق متن **طبری** اشاره کرد. **شهبازی** در صفحات متعددی از اثر خود اشاره کرده است که چگونه **نولدکه** در برخی موارد برای پرهیز از ذکر موارد تکراری تعدادی از جملات متن اصلی را حذف کرده است و این حذفیات در فهم مطالب و درک درست برخی تحولات تاریخی خلل ایجاد کرده است.
در همین راستا یک نکته‌ی جنبی اما مهم قابل ذکر است. **شهبازی** در بررسی‌های خود به ترجمه‌های فارسی صورت گرفته از تاریخ طبری توجهی ندارد که دلیل این امر را عدم تعلیقات و توضیحات در این آثار می‌داند.[۹] او در مجموع تنها یکبار از ترجمه‌ی **استاد شادروان ابوالقاسم پاینده** و سه بار نیز از ترجمه‌ی **استاد شادروان صادق نشأت** نام می‌برد. جالب توجه اینجاست که برخی از صاحبنظران نقطه ضعف ترجمه‌ی **شادروان پاینده** از کل تاریخ طبری را حذف برخی جملات و به ویژه سلسله راویان داستان‌ها و حکایات می‌دانند، **استاد پاینده** نیز با هدف جلوگیری از تکرار برخی موارد و همچنین به دلیل این که ذکر کامل سلسله راویان را مهم نمی‌دانست، در برخی موارد به این امر اقدام کرد، موردی که به کار **نولدکه** نیز ضربه زد.
از دیگر موارد مهمی که در مقایسه‌ی اثر **شهبازی** با کتاب **نولدکه** آشکار می‌شود توجهی است که مؤلف کتاب تاریخ ساسانیان ...، به اثر مهم و ارزشمند تاریخ بلعمی (ترجمه و تالیف در حدود ۳۵۵ق) و شاهنامه‌ی **فردوسی** دارد. **شهبازی** در بخش «ترجمه‌ی متن طبری» در تمامی پانویس صفحات، جمله به جمله ترجمه‌ی **بلعمی** را با ذکر علامت مشخصه‌ی آن درج می‌کند تا خوانندگان و علاقه‌مندان، به تفاوت‌ها و شباهت‌های این دو متن بیش‌تر آگاه شود، او همچنین در بسیاری از موارد در بخش تعلیقات به تفسیر و بیان چرایی

شادروان شهبازی از این اثر متقدم تاریخی به عنوان بستر و محملی برای ارائه و بررسی نقادانه مجموعه پژوهش‌های تقریبا جدید در حوزه‌های مختلف مربوط به تاریخ ساسانیان بهره جسته و به زیبایی و شایستگی نیز از عهده‌ی این مهم برآمده است

و یا دلایل احتمالی تفاوت‌های دو متن اشاره می‌کند.

اما درباره‌ی نقطه‌ی قوت اثر **شهبازی** نسبت به اثر **باسورث** باید گفت اشراف و آگاهی **شهبازی** نسبت به تاریخ و فرهنگ ایران باستان و زبان‌های فارسی میانه و اوستایی از یک سو و شناخت دقیق او در خصوص بهره‌گیری درست از یافته‌های باستان‌شناختی برای تکمیل داده‌ها و مجموعه‌ی اطلاعات، به کتاب تاریخ ساسانیان برتری بیش‌تری بخشیده است. در عین این‌که **مرحوم شهبازی** فروتنانه به برخی از کاستی‌ها و نقصان‌های اثر **باسورث** اشاره دارد.[10]

روش **شهبازی** در تفسیر تاریخ طبری در این کتاب آنچنان که خود می‌گوید تلفیق دو سنتی است که پیشتر درباره‌ی کتاب تاریخ طبری به کار رفته است، ذکر یک روایت تاریخی و سپس تفسیر تاریخی آن (شیوه‌ی **طبری و بلعمی**) و توضیح اصطلاحات و اسامی و موضوعات (شیوه‌ی **نولدکه** در ارائه‌ی ترجمه‌ی تاریخ طبری) اما آنچه که بیش‌تر در این کتاب جلب نظر می‌نماید، همان شیوه‌ی **نولدکه** است یعنی توضیحات مفصل گاه چندصفحه‌ای درباره‌ی یک اصطلاح و یا یک نام، با این تفاوت که توضیحات **نولدکه** در ترجمه‌ی ارائه شده از آن اثر توسط **استاد شادروان دکتر عباس زریاب خویی**، در پانویس هر صفحه قرار دارد، در صورتی که توضیحات و تعلیقات **شادروان شهبازی** در بخشی جداگانه و به ترتیب شماره‌های مشخص شده برای هر مطلب، در بخش مفصل ۴۵۰ صفحه‌ای تعلیقات قرار دارد.

قسمت دوم بخش دیباچه کتاب «زمینهٔ تاریخی» است که به نوعی شاید بتوان گفت پرسش‌برانگیزترین قسمت این کتاب است. **شادروان شهبازی** برای توصیف کلی شرایط تاریخی و فرهنگی ایران ساسانی این قسمت چهار صفحه‌ای را به رشته‌ی تحریر درآورده‌اند؛ ولی آنچه که این چهار صفحه را به گونه‌ای متمایز می‌نماید، بهره‌گیری **شهبازی** از داده‌های کتاب ایران از آغاز تا اسلام، تالیف **رومن گیرشمن** (۱۸۹۵ – ۱۹۷۹ م) باستان‌شناس شهیر فرانسوی است. **شهبازی** تقسیم‌بندی چهار دوره‌ای از تاریخ ایران را به نقل از **گیرشمن** ارائه داده است، که در ظاهر خالی از ایراد است. اما این‌که چرا **شادروان شهبازی** که خود از استادان مبرز و مسلط حوزه‌ی تاریخ و فرهنگ ایران باستان در ادوار مختلف تاریخی آن، به ویژه از مادها تا ساسانیان است، به سراغ اثری قدیمی و تا حدی مجادله‌برانگیز با دیدگاه‌های خاص رفته!! برای خوانندگان متخصص پرسش‌برانگیز است.

رومن گیرشمن و مجموعه‌ی آثار او، به ویژه کتاب ایران از آغاز تا اسلام، برای متخصصان و علاقه‌مندان به تاریخ ایران ناشناخته نیست. این اثر نخستین بار در سال ۱۹۵۱ میلادی به زبان فرانسه منتشر شد و **شادروان دکتر محمد معین** این کتاب را از زبان فرانسه و بعد از مقابله و بهره‌گیری از ترجمه‌ی انگلیسی آن در سال ۱۳۳۵ش. منتشر ساختند. امروز بعد از گذشت بیش از نیم قرن از انتشار این اثر، برخی از نظریات مطرح شده در آن، رد شده یا در درستی آن‌ها شک و تردیدهای اساسی وجود دارد.

به نظر می‌رسد **شادروان دکتر شهبازی** با برداشتی کاملاً آزاد و با نگاه عالمانه‌ی خاص خود به سراغ این اثر رفته و یا آنچه را که از دوران جوانی از خواندن کتاب دریافت داشته و در خاطرش بوده، آگاهانه و با نگرشی نو در این قسمت از کتاب خود مورد استفاده قرار داده است. به طور نمونه برخلاف

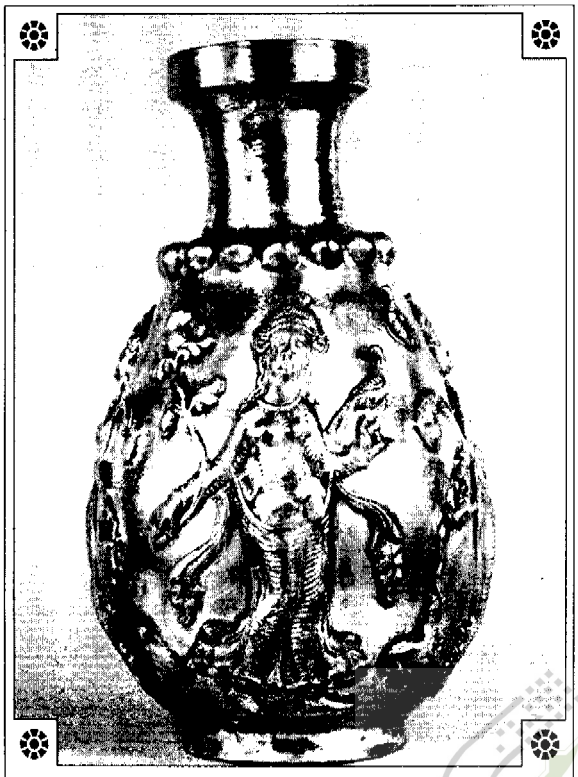

کوزه‌ای از زمان ساسانیان

نظریات **گیرشمن** که برای تقسیم‌بندی و عناوین فصول خود از تقابل شرق و غرب استفاده کرده و همچنین برای دوران مهم پارتی (سلسله‌ی اشکانی) اهمیتی در حد یک فصل قائل نشده است.[11]

شادروان شهبازی از تعامل و تداوم فرهنگی می‌گوید و حتی از دوره‌ی یونانی – ایرانی به جای حکومت سلوکی نام می‌برد.[12] همچنین در صفحه‌ی دیگری **شهبازی** در خصوص تحولات دینی عصر ساسانی چنین می‌نویسد: «در دوره‌ی ساسانی بود که ایران با سه خطر دینی مواجه شد که هر سه بار، همت ساسانیان این خطرها را دفع کرد. نخستین بار **مانی میان‌رودانی**...؛ دوم بار مسیحیت... پیروان مسیح در ایران «ستون پنجمی» درست کرده برای «پیروزی قوم خدا» (رومیان) و نابودی مدافعان ایران دعا می‌کردند... بار سوم در سده‌ی ششم میلادی بود که آشوبگران سیاسی و هرج و مرج‌جویان اجتماعی و اقتصادی زیر لوای اباحی‌گری «مزدکی» تیشه بر ریشه‌های جامعه‌ی ایرانی زدند...»[13] چنین رویکردی نه تنها در کتاب **گیرشمن** دیده نمی‌شود بلکه در مقالات یا سایر کتاب‌های مرتبط نگاشته شده توسط **شادروان دکتر شهبازی** نیز سابقه ندارد.

از جمله ادله‌ی دیگر در خصوص برداشت آزاد **شادروان شهبازی** از کتاب ایران از آغاز تا اسلام می‌توان به ارجاعات ایشان اشاره کرد. **شهبازی** در چند نوبت به صفحاتی از ترجمه‌ی این اثر ارجاع می‌دهد که فاقد مطلب مشخصی هستند و در حقیقت خارج از مطالب کتاب و در بخش منابع و مآخذ کتاب **گیرشمن** قرار دارد.[14] به هر روی **دکتر شهبازی** در همین قسمت دوم مطالبی را مطرح می‌کند که علی رغم کوتاه بودن، حاوی نگاه خاص ایشان به روند

تحولات کلی تاریخ و فرهنگ ایران است و به تنهایی بررسی و کنکاش شایسته‌ای را می‌طلبد.

قسمت سوم دیباچه‌ی کتاب تاریخ ساسانیان ... «**طبری** و تاریخ او» نام‌گذاری شده و شامل چندین پاره است. **شهبازی** بعد از اشاره‌ای مختصر به مجموعه‌ی مطالبی که به فارسی، عربی و زبان‌های اروپایی در خصوص زندگی، اقدامات و آثار **طبری** منتشر شده، به سراغ مقدمه‌ی مفصل **فرانتس روزنتال** بر ترجمه‌ی انگلیسی تاریخ طبری می‌رود.[15] غالب مطالب این قسمت ۴۸ صفحه‌ای از همین مقدمه‌ی **روزنتال** اخذ شده است، اما **شهبازی** تا حد امکان منابع اصلی که **روزنتال** از آن‌ها مطالب را نقل کرده، فراموش نمی‌کند و آن‌ها را نیز ذکر می‌کند. این امر برای محققان و علاقه‌مندان این امکان را فراهم می‌کند که ضمن آگاهی از نظرات **شهبازی** و مطالعه‌ی مطالب ارزشمند **روزنتال**[16]، برای پیگیری و آگاهی بیش‌تر در خصوص هر مطلب به اصل آن رجوع کنند.

در پاره‌ی «الف» از قسمت سوم، **شهبازی** زندگی **طبری** را مورد توجه قرار می‌دهد و از کهن‌ترین منبع موجودی که شرح حال **طبری** در آن یافت می‌شود، یاد می‌کند. ایشان به نقل از **روزنتال** این احتمال را مطرح می‌کند که شاگردی **طبری** نزد محدث معروف هم‌روزگار او، **ابوعبدالله محمد بن حُمید رازی**، در علاقه‌ی **طبری** به آموختن تاریخ پیش از اسلام و نخستین قرون اسلامی مؤثر بوده است.[17]

در این پاره، روایات متعددی از زندگی **طبری** و توانمندی‌ها و استعدادهای او نقل شده است. در بخشی از پاره‌ی «الف» **شهبازی** به نقل از **روزنتال** در خصوص شیوه‌ی علمی **طبری** مطلبی مهم را بیان می‌کند «او همواره پس ذکر منابع خود و تعبیرات آن‌ها عقیده‌ای را که به نظر او پذیرفتنی‌تر از همه می‌آید، روشن می‌کند... این خصوصیت به صورتی غیرعادی در تفسیر او بیش‌تر از تاریخ جلوه می‌کند.» در همین زمینه، نقد نظرات یکی دیگر از متخصصان حوزه‌ی تاریخ‌نگاری اسلامی، یعنی **بروکلمان** نیز ذکر شده که شایان توجه است.[18]

در پاره‌ی «ب» موضوع «**طبری** به عنوان پیشوای مذهب جریری» در سه صفحه ارائه و به صورت اجمالی بررسی شده است. پاره‌ی «ج» به ستیز حنبلیان با **طبری** و درگذشت وی اختصاص دارد.

اما شاید بتوان گفت مهم‌ترین پاره که به آثار **طبری** اختصاص دارد، قسمت «د» است؛ **شهبازی** در آنجا هجده اثر **طبری** را نام برده و درباره‌ی هر کدام چند خط توضیحات ذکر کرده است. در پاره‌ی «ه» نیز به صورت مفصل در چندین صفحه درباره‌ی تاریخ طبری مطالبی بیان کرده است.

در این پاره ارجاعات **شهبازی** به **روزنتال** کم‌تر شده است ولی به طور دقیق نیز مشخص نیست نظرات ارائه شده از خود اوست یا برداشت‌های آزاد و پراکنده‌ی ایشان از مقدمه‌ی **روزنتال**؛ درهر صورت نکات مهم و شایان توجهی در این بخش مطرح شده، از جمله این‌که **طبری** در ذکر داستان‌هایی ابتدایی اثرش درباره‌ی خلقت رویکردی کاملاً محدثانه دارد و «در ضمن اشاره به داستان‌های اسراییلیاتی، گذاری هم به روایات ایرانی درباره‌ی **کیومرث**، **جمشید**، **فریدون**... و **اسکندر** دارد، ولی هیچ جا هیجانی که نشان دهد بدان‌ها علاقه‌ای داشته یا آوردنشان را به سبب آوردن تاریخ کشور خود لازم می‌دانسته است، نشان نمی‌دهد.» «همه‌ی تاریخ جهان قدیم، فقط یک هشتم تاریخ طبری را در بر می‌گیرد، سوای روایات مربوط به ایرانیان، همه را می‌توان از لابه‌لای تفسیر او بیرون آورد... با آغاز تاریخ ساسانیان، اهمیت **طبری** در منصب نگاه‌دارنده‌ی روایات اصیل تاریخی اوج می‌گیرد... اگر چه مطالب او درباره‌ی ایران ساسانی تنها اندکی بیش‌تر از یک شصتم از کل تاریخ او را در بر می‌گیرد، بهترین و کامل‌ترین شرحی است که درباره‌ی ساسانیان به جای مانده است.»[19]

آنچه نقل شد به گونه‌ای نمایانگر رویکرد **شهبازی** به تاریخ طبری است، اثری جامع، کامل و بی‌نظیر در نوع خود که نیازمند روزآمد و کامل شدن با منابع و یافته‌های جدید است. در ادامه‌ی این پاره، **شادروان شهبازی** توضیحاتی کلی در خصوص سایر بخش‌های تاریخ طبری ارائه می‌کند و جایگاه **طبری** در نزد مورخان بزرگ مسلمان بعدی از جمله **مسعودی** و **ابن‌اثیر** را برشمرد. اشاره به برخی نظرات **نولدکه** درباره‌ی جایگاه تاریخ طبری در کنار سایر آثار و تاریخ‌های به نگارش درآمده در همان حدود زمانی، پایان‌بخش این پاره است.

واپسین پاره از قسمت سوم «پژوهش‌های پیشین درباره‌ی تاریخ طبری» نام دارد. **شهبازی** در این پاره بیش‌تر از قبل به بیان آرای خود خصوصاً درباره‌ی آثار به نگارش درآمده تحت تأثیر تاریخ طبری و تاریخ بلعمی پرداخته است. او در ابتدا به نقل از **روزنتال** اشاره‌ای کوتاه دارد به این موضوع که چرا نوشته‌های **طبری** در علوم دینی بی‌رقیب نماند اما تاریخ او با آن‌که نخستین تاریخ در عالم اسلام نبود، همچنان در صدر باقی ماند.[20]

شهبازی برای توضیحات درباره‌ی نخستین ترجمه‌ی فارسی از تاریخ طبری که همان تاریخ بلعمی است، بیش‌تر از کتاب تاریخ‌نامه‌ی طبری و مطالب **استاد محمد روشن** بهره گرفته است. ایشان ضمن تأکید بر اهمیت و جایگاه تاریخ بلعمی توضیح می‌دهد که چگونه در بخش ساسانیان، تاریخ بلعمی تنها در چند جمله، عین سخنان **طبری** است و باقی مطالب، حاصل افزوده‌ها و کاستی‌های مؤلف تاریخ بلعمی است.[21]

پایان‌بخش این پاره توضیحاتی پیرامون نخستین توجهات اروپائیان و مستشرقان به تاریخ طبری و پیشینه‌ی ترجمه‌ها و تعلیقات صورت گرفته براین اثر است. در انتها نیز سخن از ترجمه‌های فارسی تاریخ طبری به میان می‌آید و این تنها باری است که از **شادروان ابوالقاسم پاینده** و ترجمه‌ی ایشان یاد می‌شود.[22]

چهارمین قسمت بخش دیباچه‌ی کتاب تاریخ ساسانیان... با عنوان «نگاهی به منابع تاریخ دوره‌ی ساسانی» به تنهایی می‌تواند یک منبع‌شناسی کامل و در عین حال موجز تلقی شود که به قلم یکی از استادان بی‌نظیر و متخصص در این حوزه به نگارش درآمده است.[23]

شهبازی منابع تاریخ دوران ساسانی را در دو دسته‌ی کلی: منابع ایرانی و منابع ناایرانی قرار می‌دهد. و در توضیحی کلی پیرامون منابع ناایرانی (غیرایرانی) به دو نکته‌ی مهم ولی تکرار شده اشاره می‌نماید، البته در آن میان یک مورد جالب را متذکر می‌شود و آن رویکرد کلی مورخان چینی به دیگر اقوام است: «چینیان اقوام دیگر را پست می‌دانستند.»[24] ایشان منابع ناایرانی را در پنج قسمت: یونانی و رومی؛ منابع ارمنی؛ منابع سریانی؛ منابع یهودی و منابع چینی

نقش رجب ـ شاپور اول و بزرگان ساسانی

و در هشت صفحه به صورت اجمالی برمی‌شمرد، البته در خصوص هر منبع چنانچه لازم بداند نکته‌ای را بیان می‌کند که در برخی موارد علی‌رغم این‌که کلی و جنبه‌ی حکمی قطعی را دارد، برای محققان راهگشا و مفید فایده است. **شهبازی** در پاره‌ی دوم به منابع ایرانی می‌پردازد. او عامدانه و آگاهانه از ذکر تعداد کثیر کتیبه‌های ساسانی پرهیز می‌کند و در قسمت اسناد مصور نیز به صورت ساده و گذرا از سکه‌ها، مُهرها و حتی نقوش برجسته یاد می‌کند. این گذر آنچنان سریع است که برخی نقش برجسته‌های مهم، همچون نقش **بهرام اول** در بیشابور (که توسط **نرسی** دگرگون شد) و یا نقش برجسته‌های **کرتیر** از قلم می‌افتند.[۲۵]

همین رویکرد گذر سریع، در قسمت بعدی یعنی «منابع ادبی و کتبی» نیز دیده می‌شود. در این بند نیز **شهبازی** به صورت بسیار کلی از متون مانویان یاد می‌کند و در بخش ارجاعات نیز که معمولاً فهرستی از منابع و افراد متخصصی که بر روی یک مجموعه منابع کار کرده و آثار شاخصی تألیف کرده‌اند را نام می‌برد، در خصوص متون مانوی برخی اسامی و کارهای شاخص را ذکر نمی‌کند. مثلاً وی به **هالون** (Haloun) و اثر مشترک او با **هنینگ** اشاره نمی‌کند. یا از آثار **ویدن‌گرن** و **شروو** در زمینه‌ی متون مانوی یاد نمی‌کند. البته ایشان در بخش تعلیقات به این افراد و آثارشان ارجاع می‌دهد و از برخی از آن‌ها استفاده می‌کند. فهرست آثارشان را نیز در بخش منابع و مآخذ درج می‌کند.

شادروان شهبازی در ادامه‌ی این پاره، به متون اوستایی و کتب مأخوذ از آن‌ها از جمله دینکرد، بندهش و ماتیکان هزار دادستان به اختصار یاد می‌کند. پاره‌ی بعدی «اسناد ادبی دوره ساسانی» است؛ **استاد شهبازی** به دلیل علاقه‌ی خاص به موضوع خداینامه‌ها و مهم‌تر از آن، اهمیت و اعتباری که برای این دست متون به عنوان منبع اصلی تاریخ طبری قائل است، حجم بیش‌تری را به توضیح پیرامون آن اختصاص داده‌اند.

شهبازی بحث را با ریشه‌های فرهنگ شفاهی در ایران آغاز می‌کند و در ادامه به موضوع عدم ذکر نام مادها و هخامنشیان در متون دینی و تاریخ شفاهی می‌پردازد و سپس موضوع چگونگی پُر شدن حد فاصل پایان سلسله‌ی کیانی تا ظهور **اسکندر مقدونی** در روایات شفاهی را پیش می‌کشد و در چند صفحه به توضیح آن می‌پردازد.[۲۶] **شهبازی** پیش از این هم در مقالاتی متعدد این موضوعات را مطرح ساخته بود ولی می‌توان این نوشتار را آخرین بازبینی و به نوعی واپسین جمع‌بندی او از مجموع نظرات گاه بحث‌برانگیزش در خصوص ریشه‌ها و چگونگی پدید آمدن خداینامه‌ها دانست. پایان‌دهنده‌ی این پاره، بررسی ویژگی‌های کلی خداینامه‌ها به همراه اشاراتی چند به برخی نوشته‌ها همچون کارنامه شاهان و داستان‌های تاریخی و نمونه‌هایی از این دست، به عنوان منابع جنبی برای نگارش تاریخ ساسانیان است.

واپسین پاره‌ی قسمت چهارم، «آثار عربی و فارسی مأخوذ از منابع ساسانی» است. **شهبازی** آثار مهمی که از پارسی، یونانی، رومی و هندی به عربی برگردانده شدند را مورد توجه قرار داده است.

او در ابتدا از مترجمان خداینامه‌ها و از آن جمله **ابن‌مقفع** یاد می‌کند و سپس به موضوع بازگرداندن این قبیل آثار به فارسی و به نظم سرودن آن‌ها می‌پردازد و چگونگی پدید آمدن شاهنامه‌ها را به اجمال تشریح می‌کند.[۲۷]

در ادامه به برخی آثار مهم و شاخص که می‌توان رگه‌هایی از تاریخ ساسانیان را در آن‌ها یافت می‌پردازد. **شهبازی** بسیار مختصر و گذرا از این قبیل آثار یاد می‌کند اما همین مطالب کوتاه را با چنان دقت مثال‌زدنی و به همراه نکاتی مهم ارائه می‌کند، که هر کدام می‌توانند راهگشا و آغازگر یک پژوهش مستقل

و گسترده باشند.[۲۸]

شهبازی با ذکر این آثار که از نظر زمانی تا ابتدای قرن ششم هجری پیش می‌آیند دیباچه‌ی خود را به پایان می‌برد.

پرداختن به متن ترجمه‌ی تاریخ طبری ارائه شده از سوی **شادروان شهبازی** و تعلیقات مفصل او که برخی از آن‌ها در حد یک مقاله‌ی مفصل چندصفحه‌ای است در این مجال ممکن نیست و باید آن را به زمانی موکول کرد که فرصت بررسی ۱۳۲۳ بند موجود در تعلیقات کتاب مهیا باشد. اما نگاهی گذرا به سه بخش پایانی کتاب به ترتیب: گزیده‌ی مراجع؛ نمایه و تصاویر مربوط به دوره‌ی تاریخی ساسانیان، پایان‌بخش این نوشتار خواهد بود.

شهبازی گزیده‌ی مراجع خود را در دو بخش مراجع اصلی و مراجع کمکی و در مجموع ۵۵ صفحه ارائه کرده است؛ نظم و دقت مثال‌زدنی در ارائه‌ی منابع و ترجمه‌ی جالب توجه برخی عناوین در بخش مراجع اصلی، از ویژگی‌های مهم این بخش است. همچنین برخلاف بسیاری از آثار که معمولاً به نحوه‌ی ارائه‌ی منابع لاتین، اندازه‌ی سطرها و کلمات و فواصل سطور در بخش منابع توجهی ندارند، در این کتاب، منابع لاتین با اندازه‌ای مناسب و کاملاً خوانا و قابل استفاده ارائه شده است.

نمایه‌ی ۷۵ صفحه‌ای کتاب نیز علاوه بر اسامی افراد و مکان‌های جغرافیایی و تاریخی، اسامی خاص و حتی نام کتاب‌ها را نیز شامل می‌شود که بسیار کارگشا و مفید فایده برای محققان علاقه‌مند است.

اما ۳۳ تصاویر انتهای کتاب که شامل سکه‌ها و نقش‌برجسته‌هایی از دوران ساسانی و شاهنشاهان این سلسله است، برخلاف آنچه در بخش سخن ناشر آمده، به جز یکی دو مورد، فاقد تصاویر شاخص یا جدید است و نمونه‌های این تصاویر را در بسیاری از آثار دیگر مربوط به تاریخ ساسانیان می‌توان مشاهده کرد. این اثر به عنوان یک شاخص و الگوی بی‌نظیر تا سال‌های سال می‌تواند مورد استفاده محققان و پژوهشگران حوزه‌ی تاریخ قرار گیرد.

پی‌نوشت

۱- دو اثر دیگر از **شهبازی** در نوبت چاپ قرار دارند که به زودی روانه‌ی بازار کتاب خواهند شد:

- **زندگی‌نامه‌ی تحلیلی فردوسی**. ترجمه‌ی هایده مشایخ. نشر هرمس؛

- **جستاری از یک نماد هخامنشی: فروهر، اهوره‌مزدا، یا خورنه؟** ترجمه‌ی شهرام جلیلیان؛ نشر و پژوهش شیرازه.

۲- برای آگاهی از فهرست کتاب‌ها و مقالات متعدد **دکتر شهبازی** ن.ک به: خطیبی، ابوالفضل؛ شاپور شهبازی، علیرضا. نامه‌ی ایران باستان؛ سال پنجم ۱۳۸۴ شماره‌ی اول و دوم، شماره‌ی پیاپی ۹ و ۱۰، صص۳-۱۶.

۳- شاپور شهبازی، علیرضا (۱۳۸۹). **تاریخ ساسانیان: ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی**. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص۲.

۴- نولدکه، تئودور (۱۳۵۸). **تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان**. ترجمه‌ی عباس زریاب خویی. تهران: انجمن آثار ملی. و چاپ‌های بعدی: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. به جرأت می‌توان گفت این اثر، سالیان سال بعد از کتاب شاخص **ایران در روزگار ساسانیان** تألیف **آرتور کریستنسن**، دومین مأخذ مورد مراجعه برای پژوهشگران و محققان حوزه‌ی تاریخ ایران عصر ساسانی بود و همچنان نیز هست.

5- C.E.Bosworth, translated and annotated., *The History of Al-Tabari: The Sasanids, the Byzantines, the Lakmids & Yemen*, New York: State University Of New York Press,1999 .

۶- این اثر در سال ۱۸۷۹ میلادی منتشر شده است. برای آگاهی بیش‌تر ن.ک: نولدکه، پیشین، ص۳.

۷- برای کسب اطلاع اجمالی در خصوص تاریخ کشف این کتیبه‌ها و داده‌های مهم موجود در آن‌ها، به طور نمونه ن.ک: تفضلی، احمد (۱۳۸۳). **تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام**. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: سخن، چ چهارم، صص۸۱-۱۰۷.

۸- شهبازی، پیشین، ص۴. در خصوص یونانی‌سرایی **نولدکه**، همچنین ن.ک: مقدمه‌ی **عباس زریاب خویی** در نولدکه، پیشین، صص۱-۲.

۹- شهبازی، پیشین، صص۳ و ۵۹-۶۰.

۱۰- شهبازی، پیشین، صص۴-۵.

۱۱- برای کسب اطلاع در این خصوص ن.ک: گیرشمن، رومن (۱۳۷۴). **ایران از آغاز تا اسلام**. ترجمه‌ی محمد معین. تهران: علمی و فرهنگی؛ ص۲۸۵.

۱۲- در این خصوص ن.ک: شهبازی، پیشین، ص۹.

۱۳- در این خصوص ن.ک: شهبازی، پیشین، ص۱۱.

۱۴- شهبازی، پیشین، صص۱۰-۱۱.

15- Rosenthal, F., tr. Of Tabari's History, Vol.I, General Introduction and from the Creation to the Flood, Albany, New York, 1989. pp. 5-154.

۱۶- **دکتر شهبازی** مطلب **روزنتال** را چنین توصیف می‌کند: «کلیه تحقیقات در پرتو جستار عالمانه و منصفانه و بسیار مستند و مفصل **فرانتس روزنتال** رنگ می‌بازد...» شهبازی، پیشین، ص۱۲.

۱۷- شهبازی؛ پیشین، ص۱۴.

۱۸- شهبازی؛ پیشین، ص۲۸.

۱۹- شهبازی؛ پیشین، صص۴۸-۴۹.

۲۰- شهبازی؛ پیشین، ص۵۴.

۲۱ شهبازی؛ پیشین، ص۵۶.

۲۲- شهبازی؛ پیشین، صص۵۹-۶۰.

۲۳- این پاره‌ی ۳۱ صفحه‌ای در کنار کتاب تقریباً تازه‌ی **دکتر تورج دریایی**، از دیگر متخصصان صاحب‌نام در حوزه‌ی تاریخ ایران باستان و به ویژه عصر ساسانیان، جزو جدیدترین منبع‌شناسی‌های مربوط به تاریخ دوران ساسانی محسوب می‌شود. مشخصات کتاب **دکتر دریایی** چنین است:

Daryaee, Touraj; Bibliographica Sasanika: Bibliographical Guide to the Sasanian Empire, vol. I Years 1990-1999, in collaboration with E. Venetis, M. Alinia, Mazda Publishers, 2009.

۲۴- شهبازی، پیشین، ص۶۱.

۲۵- شهبازی، پیشین، صص۶۸-۶۹.

۲۶- شهبازی، پیشین، صص۷۲-۷۵.

۲۷- شهبازی، پیشین، صص۸۱-۸۲.

۲۸- شهبازی، پیشین، صص۸۴-۹۱۰.